بسمه تعالی

شماره آرشیو: 1360

در سجده اعضای هفت گانه که باید به زمین بیاید فقط پیشانی باید روی خاک بیاید دیگر و حالا اگر چنانچه عذری دارد مثلا در پیشانی نمی شود رو خاک بیاید طرفین جبین که طرف چپ پیشانی یا طرف راست پیشانی این رو خاک بیاد.اگر حالا جوری است که این هم اصلا همه ی پیشانی مثلا بسته است حالا زخم بوده چطور بوده بسته است و هیچ باز نیست.خب اینجا نشون میده قسمتی از صورت حالا چانه اش را مثلا رو خاک بگذارد حالا گاهی اون هم نیست مصلا بسته است.بهرحال یک قسمتی از صورت که مقدورش باشد باید روی خاک بیاورد دیگر.حالا سمت چپ صورت سمت راست صورت یا چانه اش اگر بتواند ممکن باشد روی خاک بگذارد این لازم است و گاهی هم جوری ست که اصلا نمی تواند خم بشود.سجده برود خب اینجا تا اندازه ای که مقدور است باید بقیه ی اعضا به زمین بیاد و اون سجده گاه را هم بالاتر بیاورد.مثلا مهری هست چیز ی هست.ی چیزی زیرش بگذارد چهار پایه ای،چیزی که بالا بیاد که این کف دست به زمین بیاد دیگر.کف دستها به زمین بیاد سر زانوها به زمین بیاد تا آنجائی که می تواند سر انگشت بزرگ پا به زمین بیاد.حالا پیشانی مثلا برایش ممکن نیست اون سجده گاه را بالا می آورد که بالا بیاد جوری که پیشانی روی آن خاک گذاشته بشود نه اینکه او را بردارد مهر را به پیشانی بچسباند.باید پیشانی روی خاک بیاید دیگر چون سجده به همین کیفیت ادا می شود که به هرحال تا آنجائی که مقدور است باید سایر اعضای سجده به زمین بیاد دیگر والا خب با دست بردارد بیاورد بالا که اونوقت دست به زمین نمیاد.باید کف دستها به زمین بیاد سر زانوها به زمین بیاد منتهی پیشانی که برایش ممکن نیست بیارد بالاتر دیگر.مهر هم که بالاتر میاورد دیگر و اگر هم اینها نشد خب با اشاره دیگر،دیگر گاهی منتهی می شود به اینکه با اشاره فقط سجده کند نمی تواند با هیچ کیفیتی بله.با اشاره که سر پایین آوردن مثلا به عنوان سجده باشد و ذکر سجده می گوید.سر بلند می کند و( 3:38) سر از سجده باشد.بهرحال این رعایت باید بشود نه اینکه حالا کسی همینقدر که نمی کند خم بشود بعد دیگر دستهایش را هم به زمین نمی گذارد و مثلا همین قدر دوباره می گیرد دستش را بالا بچسباند به پیشانی،سجده نمی شود مگر اینکه برایش ممکن نباشد حالا با اشاره انجام می شود دیگر.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ

آیات سوره ی مبارکه ی حج اینجا ترجمه می شد توضیحاتی داده می شد.این آیه آخرین آیه است از آیات سوره ی حج.در گذشته این آیه قبلش عرض شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ خطاب به اهل ایمان است که شما که می خواهید به فلاح و رستگاری برسید به سعادت ابدی که می خواهید برسید برنامه ی کار شما اینه که باید رکوع کنید.زیاد رکوع کنید.سجده کنید بندگی کنید در مقابل خدا اعمالی انجام بدهید تا اینکه اون ملکاتی در شما پیدا بشود که جوهر جان شما آن نورانیت و صفای قرب به خدا را پیدا بکند تا فلاح و رستگاری پیدا کنید مُفلِح بشوید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. کلمه ی لَعَلَّ در اینجا خب ما اگر خودمان بگوییم لَعَلَّ ولی شاید معنا می کنیم دیگر لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ لَعَلَّ را شاید معنا می کنیم.خب شاید در جایی گفته می شود که انسان از عاقبت کار خبر ندارد نمی داند چجور خواهد بود میگیم شاید چنین باشد.درباره ی خداوند حکیم که لَعَلَّ اطلاق می شود که می فرماید شاید چنین باشی گاهی معنا می کنند که باشد.کلمه ی لَعَلَّ را درباره ی خدا می خواهند معنا کنند،باشد معنا می کنند.این چی باشد نتیجه این بشود. لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون لَعَلَّ را در مورد خدا نمی گوییم شاید چنین باشه چون شاید برای کسی است که نداند آخر کار چه می شود. او کیه؟ أَعْلَمُ الْغَيْبَ آنکه خودش خالق أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ که لذا باشد معنا می کنند.می گویند نتیجه این باشد شما این کار را بکنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون یعنی باشد نتیجه این بشود که شما مُفلح باشید رستگار باشید وحالا اگرم شاید معنا کنید خب در موارد فرق می کند ممکن است در جایی خداوند بخواهد این مطلب را بیان کند که این کارها که گفتیم اینها شرط کافی نیست.شرط لازم است.شرایط دیگری هم دارد.اگر آن شرایط بود خب بله شما مُفلح می شوید.حالا توو شماها مگر می شود گفت بگیم همه ی شما که اهل ایمانید همه بله رستگار خواهید بود و آن شرایط را هم انجام می دهید نه.خب شاید در مجموع اهل ایمان خدا هم جا دارد که بفرماید توو شماها شاید کسی رستگار بشود دیگر.خدا می دونه که همه ی مردم رستگار نمی شویم که!خدا می داند دیگر.نه همه ی مردم مُفلح می شوند نه همه ی مردم هالک می شوند خب توو مردم هستند بعضی شرایط را انجام می دهند مُفلح می شوند.بعضی انجام نمی دهند هالک می شوند.خب این معلومه اینجور نیست که خدا اگر شاید بفرماید بگیم از عاقبت کار خبر ندارد.نه توو شماها که افراد مومنید خب تنها با نماز خواندن،سجده کردن که فلاح حاصل نمی شود که.خب یک شرایطی دارد.اگر همین نماز ها را شما روزه ها را اگر با معصیت توأم کردید خب آن از اثر می افتد.باید متقی بشوید منتهی يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ تقبل حاصل بشود.بله اگر نماز خوان ها روزه بگیر ها این کارهای بندگی انجام می دهند اگر متقی بودند بله می شوند مفلح.پس شاید خب این درسته دیگر شاید مفلح بشوید یعنی اگر شماها هم توانستید که تقوا را حفظ کنید و اعمال خیر که انجام می دهید با تقوا باشد خب بله می توانید دیگر.پس شرط کافی نیست.تنها رکوع کردن و سجده کردن لَعَلَّ در مورد خدا هم شاید هم معنا کنیم اشاره به همین باشد یعنی شرط کافی نیست،شرط لازم است.باید باشد اینها.باید رکوع و سجده باشد،بندگی باشد وَافْعَلُوا الْخَيْر باشه و این کافی نیست برای اینکه اینها را انجام بدهید و در عین حال هم عاصی هم باشید گنهکار هم باشید.خب این شرطش موجود نشده. پس لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون باشد معنا کنیم یا شاید معنا کنیم؟هر دوش درسته که باشد خب شاید در اینجا مورد نداشته باشه که باشد رستگار بشوید که اگر باشد معنا کنیم یعنی همین قدر که رکوع کردید،سجده کردید و اینها بله شما رستگارید.با اینکه اینجور نیست.می خوای رکوع کنی می خوای سجده کنی و اعمال خیر هم انجام بدهید اما از آن طرف هم گناه داشته باشی معاصی داشته باشی ریا کار باشی نفاق در میان باشد خب اینها رستگاری که نیست پس شرط کافی نیست که حتی لازمه.بنابراین گفتن لَعَلَّ در اینجا هم اشکالی ندارد به معنای همان شاید هم معنا کنید و آخرش هم جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ دستور می دهد که شما باید مجاهدت کنید در راه خدا حق تلاش را،چون عرض شد جهاد یعنی تلاش و سعی و کوشش.منتهی اگر جنگ با کفار هم جهاد گفته می شود از مصادیق این تلاش یکی هم جهاد با کفار است.یکی جهاد با نفس که این که دیگه مسلم لازمه که جهاد اکبر هم تعبیر شده دیگر.بهرحال این اعمال خیر لازم است که جهاد اکبر هم تعبیر شده دیگه.بهرحال این اعمال خیر لازم است تا ملکه تولید بشود در شما إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ این جان و قلب شما رو به خدا بالا می رود ولی به شرطی که اعمال صالح از شما صادر بشود که بالا ببرد وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ عمل شایسته عمل صالح ولذا عمل شایسته همان اعمالی ست که با منافیاتش همراه نباشد.اگر عمل حسنه ای انجام بشود ولی با منافیات همراه باشد خب باز این بی اثر می کند.حق جهاد را داشته باشید حق تلاش را حق مجاهده را داشته باشید مخلص باشید.اگر سر دو راهی قرار گرفتید هوای نفس شما چیزی دستور میده خدا جور دیگری بتوانید که خدا را بر هوا مقدم کنید.جهاد بزرگ در همین جاهاست.ما گرفتاریمون خیلی در اینجاهاست که در زندگی سر دو راهی می رسیم یک طرف خب منافع زیادی عائد ما خواهد شد.نفس دستور می دهد این کار را بکن ازون طرف خدا می گوید نکن.ولو منفعت داره برات لذت دارد اما از نظر من منفی ست نباید باشه.خب در همین جا انسان بتواند خدا را بر هوا ترجیح بده این جهاد حَقَّ جِهَادِه .واقعا مجاهده کرده و حق مجاهده را هم انجام داده.ولذا فاسق تعبیر کرده قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ اگر ببینی چجوری هستی.اگر در زندگی سر دو راهی که میرسی پدر شما پسر شما زن شما قوم و خویش شما اموالی که جمع کرده ای خانه های عالی که داری مرکب های رهواری که داری اینها اگر پیش شما از خدا محبوب تر باشد بدانید که شما فاسقید و منتظر فرمان و غضب و قهر خدا باشید اگر چنین شد أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ اگر اینها محبوب ترند فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ منتظر باشید که فرمان قهر خدا شما را می گیرد. وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ چون خداوند راه نمی دهد به انسانهایی که فاسق اند و منحرف از راه بندگی هستند.راه نمی دهد.پس حق جهاد جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ در راه خدا مجاهده کنید تحمل زحمت کنید تلاش کنید رنج ببرید اما حقش باشه.حق همون اخلاصه.اگر با اخلاص انجام شده و هوا مقدم بر خدا نشد بسیار خب جهاد فی سبیل الله و این لطف خداست بر شما که این تکالیف را کرده هُوَ اجتَباكُم او شما را برگزیده،شما مجتبای خدا هستید.چون مجتبی هستید این تکالیف را داده به شما.یعنی در شما استعداد ترقی دیده،استعدادی در شما هست که خیلی بالا می روید.شما از ملک هم برتر می توانید بروید،تقرب به خدا پیدا کنید،لقاء الله اون منتهی علیه سیر شماست.چون این ترقی در شما استعدادش هست این تکالیف داده شده که با این برنامه حرکت کنید،پدری که در پسر خودش استعداد ترقی می بیند یه پدری در فرزند خودش واقعا استعدادی می بینه و محبت هم به او داره.چون محبت دارد تحت نظر می گیرد او را،ولش نمی کند.کاملا مراقبه با کی می نشیند؟با کی حرف می زند؟کجا می رود؟کی می رو؟کی بر می گردد؟آیا درسش را می خواند و نمی خواند؟اینها مراقبته.این برای چی مراقبت می کند؟چون هم استعداد ترقی درش دیده شخصیت عالی در انتظار اوست و هم اینکه محبوبش هست .چون محبوبش است اون مراقبه تکلیف برایش معیت می کند.محدودش می کند.حق نداری با هرکسی بنشینی با هر کی هر جا رفتی خواستی بروی.حق نداری.این حق نداری دشمنی با او نیست.این روی محبتی هست که به او دارد.استعداد ترقی در آن دیده اما آن پدری که به پسرش علاقه ندارد او را میبینه که آدم شروری هست آدمی که اصلا موعظه هم اصلا اثر ندارد نصیحت تأثیر نمی کند.خب ولش می کند.حالا هر جور می خواهد باشد.وقتی ولش کند یعنی محبوبش نیست قابل ترقی نیست.اما خدا شما را ول نمی کنه.این ول نکردن خدا یعنی روی محبت به شما دارد. هُوَ اجتَباكُم او شما را برگزیده.برای شما مکرمت قائل شده.ترقی استعداد در شما دیده. إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ یعنی باورتان بشود که به لقاءش می رسید شما.شرف این عظمت را که نمی شود به خاک کشید که.به لجن کشید.شما حالا هر کاری کردید هر چه خوردید به هر جا رفتید اینکه دلیل به محبت نیست.این معلوم می شود که ول کرده و او خواهد گفت که لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِين اگر اینجور شد ولتان می کند.بله ابوجهل ها را ولشان می کند دیگر.خب دیگر نمی آیند.حالا هر چه هم داد باز هم نمیاد.ولذا ولشون کن دیگه. قُلِ اللَّهُ ۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ ولشان کنید در همین بازیگریهای خودشان مشغول بازی باشند حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ. قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ آخرش که لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ این معناش این نیست که من نمی خوام،با شما کاری ندارم.نه کار دارم.هدایت می کنم برای همین آمدم.اما وقتی دیدم که دیگر نتیجه بخش نیست هر چه گفتم موثره دیگر ولشان می کنم.اونها وقتی وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِين ما با مردم جاهل دیگر نمی توانیم کنار بیائیم.شما اون طرف، ما هم این طرف دیگر.از اول به همه نگفته شما اون طرف من این طرف.نه از اول کار دارد. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيل راه نشان می دهیم به همه شان؛اما وقتی دیدیم که نافع به حالشان نیست ولشان می کنیم.پس خدا شما را ول نمی کند هُوَ اجتَباكُم شما را اجتبی کرده برگزیده.شما اهل ایمانید.شما در زمینه ی توحید دارید سیر می کنید ولذا مجتبی خدا هستید.در عین حال حرج هم برای شما قرار نداده وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَج دین را هم جوری تنظیم نکرده که برای شما دشواری بیاورد.نه بهانه گیر نباشید،دشوار هم نیست.خودتان هم بر خودتان سخت نگیرید.گاهی خودتان بر خودتان سخت می گیرید ولی خدا سخت نگرفته برای شما.ولی شما اید آنجایی که گفته است ولی شما ول نمی کنید.مثلا در مورد نجاست و طهارت بود ولش کن.اونجایی که احتمال می دهی نجس است بگو نیست.ولش کن دیگر.اخه شما ول کن نیستی.یه جا وقتی نجس شده دیگه واویلاست.مثلا زن ها دیگه ول کن نیست.اگر مثلا یک لباسی نجس بشود مثلا یک فرشی نجس بشود دیگر همه را باید آب بکشد.بقول خودمون به کُر بکشد.لازم نیست شما به کُر بکشید هر جا که دیدید یقین ندارید ولش کنید دیگر.یقین ندارید که نجس است ولو اینکه 90 درصد هم احتمال بدهید 99 درصد هم احتمال بدهید ولی اگر 1 درصد احتمال اینکه نجس نباشد ،نجس نیست.خب ولش کن دیگه.حالا یه چیزی در میان برنج پختند و پیدا شده یک چیز سیاهی.اون حتما میگه این فضله ی موشه خب باید چکار کنیم و شما که نمی دانید که خب مگر فضله شناسید شما.ولش کنید.گاهی از ما می پرسند که ما فضله شناس نیستیم که خب مشکوک رو ولش کنید دیگه.ما چه می دانیم اونی که پیدا کردید فضله هست یا نیست.هی سوال می کنند ما دیدیم فلان چیزو،فضله رو ما چکار کنیم؟از کجا فضله است؟من که نمی شناسم.شما اگر می شناسید یقین دارید بسیار خب اما اگر ندارید چرا برای خودت تکلیف درست می کنید؟خب نیست.اون سیاهی معلوم نیست چی هست.ولش کنید.خب شما خودتون حرجی درست می کنید دین را برای خودتان دیگر.زحمت درست می کنید اما اونجا که گفته حق الناس را مراقب باشید در اموال مردم .در خرید و فروش میگه ولش کن.اونجا که خدا گفته ولش نکن شما ولش می کنی.میگه ولش کن هر جور شد.همین قدر پول گیر آدم بیاد و بله یه معامله ی خیلی سرشاری داشته باشید و حالا اونجا میگه حق الناسه ولش نکن نمیشه باید دقت کنید چشم باز کنید.اونجا چشم می بیندید اما در طهارت و نجاست چشم باز می کنید.اصالة الحلّیه در همه جا جاریه به قول آقایان اصالة الطهاره خیر.قبول ندارد اصالة الطهاره را قبول نداره.دین گفته اصل طهارته کلُّ شَی ءٍ لَک طاهِرٌ حَتّی تَعْلَمَ تا بدانی که نجسه.اما خب اونجا نه خب حلّیت شرایطی داره که بهرحال حرام خواری نگفتید اونجاها.اونجا میگیم حلاله کلُّ شَی ءٍ لَک طاهِرٌ حالا هر چی بود اما اینجاها نه.خب شما ها خودتون سخت می گیرید وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ دین برای شما حرجی نیست در وضو گرفتن خودتونو اذیت می کنید در غسل کردن خودتونو اذیت می کنید به نماز می ایستید اذیت می کنید.یه آقایی می گفت در وضو گرفتن انقدر دست می کشم که دست من سرخ میشه برای وضو گرفتن.فکر می کنم آب نرسیده مگه خاکه؟خب آب جریان داره دیگه.خاک نیست که انقدر فشار بدیم زیر موها بره خب میگه انقدر من دست می کشم که دست من سرخ میشه بازم یقین نمی کنم که این وضو درست شده خب اینو خدا نگفته که شما خودتون درست می کنید. وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ در دین شما که حرج قرار نداده که.خب در کارهای دیگرتون.اونجاهایی که باید واقعا مراعات کنید شما بله یه قدری سبک بگیرید مهریه ها را سبک بگیرید جهیزیه ها را سبک بگیرید اینجاها را اسراف کار نباشید تبذیر نکنید إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوَانَ الشَّیاطِین قرآن صریحا میگه انسانهای مُبذّر برادران شیطانند.شیطان فساد برپا می کند.شما هم فساد در اجتماع برپا می کنید که این همه تبذیر می کنید این همه اسراف کاری می کنید.خب چرا چنین باشه چرا کار رو انجاهایی که دین سبک گرفته شما سنگین می گیرید؟حالا هی کم کم رقابت و هم چشمیه دیگه.حتی این بله برون را انداختن توو این سالن ها خب چرا باید اینجور بشه؟حالا بله برون چند از فامیل دور هم جمع می شوند و همین با 3 یا 4 نفر جمع میشه دیگه .حالا برن توو اون سالن ها و خرج های سنگین و این فقط برای بله برونه.برای عقدشونو باز نمی دونم برای جشنشونو باز برای عروسیشون.خب این همه اسراف کاری ها رو شارع امضاء نمی کنه اینها را.خب با این همه گرفتاری ها که مردم دارند.فشار ها توو زندگی مردم هست.مشکلات توو زندگی مردم هست.خب چرا؟همه چی دلم می خواد شده مسأله.نه اینکه خدا می خواهد دلم می خواهد اینجوری بشود دیگه.خب ماشالله خوبه.حالا عمره رفتن کسی نگفته عمره بده.عبادت خداست.اما حالا دیگه هر سال یه خانواده ای جمع کنند دختر پسر بزرگ کوچیک همه را جمع کنند عمره خانوادگی بروند و بعد نفری چقدر هم باید خرج کنند دیگه.حساب می کنه میبینه یک میلیون باید خرج کنم برم برگردم بچه ها را مثلا ببرم عمره.شاید یک سال باشه حالا ولی هی هر سال امسال سال دیگه سال دیگه خب این همه اگر بناست خدا راضی باشه چرا گره از مشکلات مردم باز نمی کنید؟چرا حوائج مرادک را قضا نمی کنید؟چرا دست مستمندان را نمی گیری؟چرا اونایی که بیچاره نمی توانند باید اجاره خانه اش را بده.چند ماه تأخیر افتاده آبروریزی میشه چرا یا تحقیق نمی کنید یا دارید تحقیق هم کرده اید و نمی خواهید مثلا من دلم می خواهد این جور مکه برود دلم می خواهد عمره بروم دلم می خواد سوریه بروم همش دلم می خواهد شده.آیا خدا هم می خواهد یا نه؟خدا هم رُجحان در اینجا قائل هست یا نه؟خلاصه ما خودمان دین را بر خود حرجی می کنیم توو جامعه اشتباه خودمان جوری عمل می کنیم که اصلا منفور هم واقع می شویم.خب مردم نفرت می کنند بدبین می شوند دین همینجور گفته وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ خدا دین حرجی قرار نداده مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ این برنامه ی دین شما روش و طریقه ی پدرتان ابراهیم است. مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ابراهیمی که موحد و خالص بود.فقط برای اینکه رضای خدا تأمین بشود در اون دنیای سراسر کفر قیام کرد.یک نفر در مقابل دنیای سراسر کفر،همراه هم نداشت.در سن 16 سالگی او را به آتشش افکندند. مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ حالا أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ پدر شما احتمال داره که چون اعرابی که معاصر با نزول قرآن بودند اینها غالبا اولاد ابراهیم ؟ع؟ بودند اینها فرزندان اسماعیل از ابراهیم ؟ع؟ بودند.شاید از این جهت أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ یا خیر شاید اونها بعنوان پدر روحانی قائل بودند ابراهیم ؟ع؟ را و همه قبول دارند چون تمام ادیان آسمانی حضرت ابراهیم را قبول دارند حالا نصارا حضرت موسی را قبول نمی کنند یا یهود حضرت عیسی را قبول نمی کنند فرض بفرمائید اما اونها ابراهیم را قبول دارند تمام ادیان،حالا نصارا باشند یا یهود باشند یا مسلمانها باشند همه به نوبت ایشان معترفند ولی ازین جهت تعبیر به أبی شده هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِين او شما را مسلمان نامیده حالا او مسلمان نامیده احتمال دارد که ضمیر هوَ به اصطلاح به خدا راجع باشد یعنی خدا شما را مسلمان نامیده من قبل یا به ابراهیم راجع باشد او شما را مسلم نامیده در دعا هم دارد حضرت ابراهیم در قرآن که دعا کرده رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَك وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ خب احتمال دارد که به آن باشد که حضرت ابراهیم شما را مسلم نامیده که از خدا خواسته است هم خودش و هم فرزندش مسلم باشند و هم امت مسلمی هم از ذریه اش بوجود بیاید رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَك وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ این هم ممکنه هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَٰذَا هم در کتابهای آسمانی سلف خدا شما را مسلمان نامیده و هم در قرآن. از این وَفِي هَٰذَا می شود قرینه باشد برای اینکه هوَ هم به خدا بر می گردد.چون فی هذا هست در همین قرآن هم در کتابهای گذشته ی انبیاء سلف شما را مسلم نامیده و هم در قرآن. لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ به این منظور که رسول شاهد بر شما باشد و شما هم شاهد بر مردم باشید.رسول الگو بر شما باشد شما هم الگو در عالم باشید برای دیگران.و آن چنین باشید که مردم به شما نگاه بکنند حق را ببینند نه فقط بشنوند.ببینند لِيَرَوا مِنكُمُ الوَرعَ و الاجتِهاد یه جوری رفتار کنید که مردم در شما ورع ببینند پرهیز ببینند که الگو بشوید برای مردم.فقط داد بزنید بگید نه واقعا الگو بشوید یعنی عملا اینجور باشید دیگر.رسول الگوی عملی بود بر شما نه اینکه حرف می زد نه.عملا چنین بود دیگر.چون او عملا شاهد بر شما بود شما هم شاهد بر مردم باشید اگر شاید این معنا کنیم شاهد یعنی الگو که مردم ببینند شهود کنند شما را در مسیر حق و احتمال هم دارد که شاهد باشد یعنی خود پیغمبر اکرم شاهد اعمال شماست شاهد تمام افکار شماست بله ما معتقدیم که هم رسول خدا و هم ائمه ی خدا ؟ع؟ همه ی آنها معتقد هستیم که الان ولی عصر ارواحنا فداه شاهد همه چیز ماست شاهد اعمال ما هست افکار ما هست اخلاق ماست نیات ماست او شاهد است که فردا هم باید شهادت بدهد در قیامت تا الان شاهد نباشد نمی شود در قیامت شهادت بدهد باید الان شاهد باشد دیگر.باید الان بداند که اینجا نشسته ایم بنده در فکرم چه خطور می کند انگیزه ام چه بوده و شما انگیزه تان چه بوده باید بداند الان اگر نبیند فردای قیامت چطور می خواهد شهادت بدهد که من مثلا در شب شنبه ای فرضا شب 21 و 22 ماه جمادی الثانی فلان سال من شهادت می دهم که فلان جمعیت در آنجا نشسته بودند مثلا کی مُراعی بود کی مخلص بود یعنی می خواهد شهادت بدهد اگر الان نبیند وشاهد نباشد که آنجا نمی شود شهادت بدهد ولذا الان شاهد اعمال ماست تمام اعمال ما در مرعا و منظر ولی زمان ارواحنا فداه هست دیگر او شاهد بر شماست شما هم شاهد بر مردم البته همه ی ما شاهد بر مردم نیستیم ولذا در روایت داریم که به اعتبار ائمه دین ؟ع؟ است شما شاهد باشید یعنی در میان شما افرادی هستند که آنها شاهد بر مردم هستند بر همه عالم شاهد ا ند خب بله بعد پیغمبر اکرم معصومین ؟ع؟ 13 معصوم اینها همه شان شاهد بر اعمالند وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ شما باشید یعنی به اعتبار همان ائمه دین ؟ع؟ امت اسلامی شاهد است ولی به اعتبار آنها نه خود شما وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ بنابر این نماز را به پا بدارید وَآتُوا الزَّكَاةَ رابطه ی خود را با خدا محکم کنید رابطه ی خود را با مردم محکم کنید روابط خود را حفظ کنید محبت ها را جلب کنید کاری نکنید کینه توزی در میان شما پیدا بشود أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ هم رابطه با خدا هم رابطه با مردم مسلمان واقعی همین است دیگر.یه کاری کند هم خدا از آن راضی باشد هم مردم هم نسبت به او جلب بشوند طرد نشوند. أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ اگر انفاق مالی داشته باشید حقوق خدا را و خلق خدا را به موقعش برسانید مردم هم با شما با محبت می شوند روابط شما با مردم با محبت خواهد بود رابطه ی شما با خدا هم با محبت خواهد بود اینجور باشید. أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ تمسک بجوئید به خدا هُوَ مَوْلَاكُمْ چون مولای شما اوست نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ خوب مولایی دارید و خوب یاوری دارید به شرطی که طبق برنامه اش عمل کنید وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ اگر همه ی دنیا هم از شما اعراض کنند اگر در مقام مبارزه ی با شما هم برآید اگر شما واقعا تحت ولایت خدا رفته باشید نِعْمَ الْمَوْلَى خواهد بود خوب کمکتان می کند اگر اینجور باشید ولی اگر نه فقط لفظا بگید ما خدا را مولای خود می دانیم اما در مقام عمل نیستیم خب این دروغه نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ نخواهد بود واقعا وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ تمسک به خدا بجوئید رابطه ی نمازتان محکم باشد رابطه ی انفاق مالی تان محکم باشد نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ خوب مولا و سرپرستی دارید و خوب یارو یاوری خواهید داشت.خب تا اینجا خواستم این آخرین آیه ی سوره ی حج هم ترجمه شده باشد.این تمام شد حالا ما هستیم و آستان اقدس صدیقه ی کبری علیه الصلاة و السلام دیگه.اون خانومی که بالاترین و سللت منها انوار الائمة اونی که پرورشگاه رجال آسمانی بوده است. بیت الذکر فِي بُيُوت أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ کجا سراغ دارید شما در عالم رجالی باشند که سراسر الهی باشند که هیچ نقطه ی ضعفی در زندگی شان نباشه سراپا الهی باشند براستی کجا سراغ دارید؟جز ائمه دین علیهم السلام دیگه.اونها هستند رجال الهی اند واقعا.اونها هستند که دنیا چشم رو خیره نمی کند زانوی اونها را به ارتعاش در نمی آورد.اونها هستند رجال.اون رجال از کجا پیدا شده اند ؟از دامن زهرا صدیقه کبری دیگه. سللت منها انوار الائمة از نور مقدس او این انوار بیرون کشیده شده.ولذا او بیت الامامه است.بیت الولایه هست بیت التسبیحه.بیت الله هست خود وجود اقدس او بیت الله هست.آیا تعجبی دارد؟اگه ی بشری بیاد با خشت و گِلی خانه بسازد می گوید اینجا خانه ی خداست.بشر ساخته بنام خدا ساخته دیگه.خب میگیم خانه ی خداست مقدسه احکامی دارد مثلا کعبه را پیغمبری ساخته ابراهیم ؟ع؟ و اسمعیل ؟ع؟ دیگه.کعبه را از خشت و گل و سنگ ساخته اند می گوییم بیت الله است خانه ی خداست اما ساختمان وجود اقدسی ست که ماده ی اولش نه خشت و گِل است نه سنگ و گِل بلکه نورٌ من نورِ الله در روایت داریم که نُورٌ مِنْ نُورِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي ماده ی اولیه اش از سنگ و گِل نیست خشت و گِل نیست نور آسمانی و نور الهی سازنده اش هم بشر نیست پیغمبر و ملک هم نیست بلکه خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي با دست و قدرت خدا ساخته شده ماده اولیه اش نور،سازنده اش نور الانوار الله نور السماوات و الارض به این منظور ساخته اند در روایت این جور می فرمایند أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ اَلْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ اَلنُّورِ أَئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي که از این نور ائمه پیشوایانی بیرون بیاورم که قائم به امر من باشند.اگر بگیم پس بیت الله است آیا تعجبی دارد؟ما به کعبه می گوییم بیت الله است چون پیغمبری ساخته به این میگیم بیت الله است بشری ساخته آنرا خدا ساخته است ولذا جلسه ای که داشتیم آنجا عرض کردیم این مطلب را که به ما مرحومه غروی که می فرمایند

روح النّبی فی عظیم المنزله و فی الکفاء کفو من لا کفوله

در عظمت منزلت جان پیغمبر اکرم است از جهت کفو بودن کفو من لا کفوله کفو کسی است که کفوی در عالم ندارد ولذا عرض کردن در تمام دنیا فقط زن و شوهری که می شود گفت با هم کفو بودن همین دو تا بودن دیگر نداریم.اصلا در عالم هیچ پیغمبری با همسرش کفو نبوده یعنی هم دوش نبودن با یکدیگر.به هر کسی برسیم می گوییم این کجا و اون کجا.میگیم بله همسر موسی ؟ع؟ کجا و موسی کجا؟خدیجه ی کبری کجا و پیغبر اکرم کجا؟آنجا کجا و اینجا کجا؟ خیلی بزرگ است خدیجه ؟ع؟ خیلی اما این کجا و آن کجا؟همسر با هم نیستند هم دوش با هم نیستند.امام صادق ؟ع؟ با همسرش آن کجا و این کجا؟امام عسگری ؟ع؟ با نرجس خاتون این کجا و آن کجا؟اما اینجا جرأت نمی کنید بگید که بگیم فاطمه کجا و علی کجا؟ابدا نه مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقیانِ اینجا دو دریا یک خدا دو دریا بداند با هم برخورد کردند.دریای الهی نه اینجا این جور نیست بلکه اینجا هرچی هست فاطمه ؟ع؟ هم دوش علی ؟ع؟ بود.همان کسی که شاهد پیغمبر در نبوتشه كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ معجزه ی پیغمبر علی ؟ع؟ هست.فاطمه ؟ع؟ هم دوش اوست یعنی هر دو معجزه ی پیغمبرند دیگر. مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقیانِ بَیْنَهُما بَرزَخٌ لایَبْغیانِ یَخْرُجُ مِنْهُما اللّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ ولذا ما خدا را شاکریم همین مقدار ما کجا و این حرفا کجا.درک ما زمین و آسمان است.ولی خب وظیفه داریم چون فردا می خواهیم زندگی کنیم با نور آنها.این مقدار بتوانیم حالا هرچند خودشان گفتند همین مقدار.از خدا می خواهیم لحظه به لحظه به معرفت ما و محبت ما بیافزاید.تا نمرده ایم یک گوشه ای از جمال آسمانی شان بر ما بنمایاند که وقتی مُردیم بشناسیمشان دیگر.تا اینجا نشناسیم خب اونجا نمی توانیم بشناسیم.ولذا ما تا نبینیم بهشت ما جمال زهرا ؟ع؟ هست جمال امام حسین ؟ع؟ هست ولی خب او در حجاب است .او در همه جا نسبت به همه در حجاب است. حجابها مثل حجاب الباری همان که خدا در حجاب است او هم در حجابه حجابها مثل حجاب الباری   بارقة تذهب بالابصار به هرحال از خدا می خواهیم خداوند به حرمت صدیقه کبری ؟ع؟ دلهای ما را روشن تر بفرماید .معرفت ما را لحظه به لحظه بیشتر کند.محبتشان را در دل و جان ما و فرزندان ما راسخ تر بگرداند.